

پشت جبهه سلطنت گروگان

—دهم—

نقش انگلیسی ها در طرح هنری پرشت

امیرفیض- حقوقدان

تحریر حاضر در دو بستر حرکت تحقیقی دارد یکی بستر اصلی و دیگر بستر فرعی

بستر اصلی این تحریر، متوجه ملاحظاتی است که به این منشاء مهم خواهد رسید که تنها پایگاه مقاومت نسبت به طرح هنری پرشت شخص اعلیحضرت رضاشاه دوم میباشند.

خوب معلوم است که در جامعه برون مرزی که سیل انتقاد و حتی اتهامات سنگینی متوجه اعلیحضرت است؛ آنهم در حدی که متاسفانه اتهام به اعلیحضرت نوعی رفع اتهام و از اسباب ایجاد شخصیت مفتری و شاید هم بتوان گفت که تنها کار سیاسی شناخته میشود، دریافت موضوع این تحریرنه چندان آسان و نه از اسباب خشنودی کسانی است که کم و بیش معروف جریان مزبور بوده و پیش کسوت شناخته میشوند.

تحریرات مفصل سلطنت گروگان و همچنین پشت پرده آن در مسیری که طی شد با دستاوردی از حقیقت تحقیق روبروست که حاصل آن همین موضوع این تحریر است و آن در یک جمله اینک:

تنها پایگاه مقاومت در مقابل طرح هنری پرشت

شخص اعلیحضرت رضاشاه دوم بوده اند

بستر فرعی این تحریر در راستای آشنائی با نقش سیاست انگلیس در هماهنگی با طرح هنری پرشت است و به دو دلیل؛ بستر فرعی این طرح در کنار بستر اصلی طرح مفتوح گردیده است.

زیرا اگر دیدگاه تحقیق متوجه بستر فرعی این تحریر نشود، اینجور برداشت میگردد که تنها آمریکا با تداوم سلطنت و انتقال پادشاهی به ولیعهد مخالف بوده در حالیکه اسناد تحقیق نشان میدهد که خیلی قبل از سال ۵۸ که طرح هنری پرشت بتصویب وزارت خارجه آمریکا برسد عوامل انگلیسی ها در ایران که در مجموع از فراماسونها تشکیل شده بود، سخت در مقام ادعای نامشروع بودن سلطنت شاهنشاه ایران و در نهایت قطع تداوم سلطنت به اعتبار همان ادعای عدم مشروعیت سلطنت بوده اند.

همچنین اسناد تحقیق نشان میدهد که ادعای عدم مشروعیت سلطنت از طرف خمینی مقارن و همزمان با ادعای عدم مشروعیت سلطنت از طرف عوامل وابسته به سیاست انگلیس و آمریکا در جریان شورش ۵۷ بوه است.^۱

دیگر اینکه با ضمیمه شدن موضوع مخالفت انگلیسی ها با سلطنت شاهنشاه و در نهایت همفکری با طرح هنری پرشت اهمیت ابعاد مقاومت اعلیحضرت در حفظ تداوم سلطنت را بیشتر آشکار میسازد.

نخست حرکت تحقیق در بستر فرعی

بنابراین مسیر تحریر حاضر نخست در بستر فرعی و سپس به بستراصل که نشانگر موقعیت مقاومت اعلیحضرت نسبت به طرح هنری پرشت است ورود خواهد کرد.

نقش فراماسیون در طرح هنری پرشت

آنقدر که نقش وزارت خارجه آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت ایران براق و مستند است نقش انگلیسی ها در آن جریان روشن و هویدا نیست، و تنها جای پای مشهود، همکاری وابستگان سیاست انگلستان در ایران با شورش ۵۷ و همکاری انگلیس و آمریکا و کشورهای فرانسه و آلمان در همکاری مشترک علیه شاه و ایران بوده است.

پایه و اساس طرح فراماسون ها در جهت عدم مشروعیت سلطنت شاهنشاه و لاجرم عدم مشروعیت انتقال سلطنت وفق متمم قانون اساسی به ولیعهد برخلاف وزارت خارجه آمریکا متفکرانه! تهیه و به مذاق روشنفکران و آخوند های شورشی استدلال قابل قبولی! معرفی شده بود تا از مجرای آن استدلال تعهد شخصیت های سیاسی و افراد نیروهای مسلح را از وفاداری به شاه ساقط کنند، در واقع همان کاری که آمریکاییها با اعزام هایزر و در نهایت بوسیله طرح هنری پرشت کردند.

سلاح فراماسونها برای سلب مشروعیت از شاهنشاه و لاجرم قطع وفاداری و در نهایت ختم نظام سلطنتی ایران بر این استدلال بود که :

***** از آنجا** که نمایندگان مجلس سوگند یاد کرده اند، «مادامیکه حقوق مجلسیان مطابق این نظامنامه

محفوظ و مجری است (یعنی قانون اساسی مشروطیت رعایت میشود) نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه

***** و از آنجا** که مفهوم مخالف این قسم نامه که در اصل یازدهم قانون اساسی مقرر شده این است که

مسئله وفاداری به شاه و عدم خیانت به مملکت و ملت از سوی نمایندگان مجلس تازمانی اصالت دارد که شاه بر طبق قانون اساسی عمل نماید و همینکه آن قانون از سوی شاه رعایت نشد تعهدات نمایندگان مجلس نسبت به شاه و ملت و مملکت منتفی میشود، و از همان زمان با آنکه شاه متصدی سلطنت است ولی

۱- تمام هم و فشار محمد مصدق و حسین فاطمی در بیرون راندن شاهنشاه از ایران و سپس تکیه نادرست بر اینکه «شاه» کودتا کرده است (چطور خودش علیه کشورش کودتا کرده معلوم نیست) همگی بر این پایه مخالفت انگلستان با تداوم سلطنت همراه بوده است. ح-ک

قدرت ناروا و طاغوت بوده و حقوق سلطنت که از آنجمله است انتقال سلطنت به ولیعهد از حقوق شاه منقطع میگردد.

و از آنجا که مجلس و نمایندگان آن یعنی ملت ایران، لذا در صورت لغو تعهد و سوگند وفاداری نمایندگان بشاه تعهد معنوی و اخلاقی فرد فرد ملت ایران هم نسبت به شاه منفسخ است.

و از آنجا که طبق اصل سی و نهم متمم شاه سوگند یاد میکند که بر طبق قانون اساسی سلطنت نماید بنابراین در صورتی که شاه طبق قانون اساسی سلطنت ننماید، سلطنت او فاقد مشروعیت و توأم با خیانت به قسم است و لذا امر وفاداری نیروهای مسلح کشور را هم منفسخ خواهد ساخت.

چنانکه ملاحظه میفرمائید، برخلاف طرح هنری پرشت که یک تحمیل زوری و غیرقانونی بنظر میرسد طرح انگلیسی ها از موازین قانون اساسی واجد قدرت اجرایی میشد و وقتی به استناد قانون اساسی مشروطیت سلطنت شاهنشاه ایران غیرقانونی و نامشروع شناخته میشد، دیگر موضوع، یک امر حقوقی داخل محسوب است نه احساسی و زورکی و دخالت کشورهای خارجی.

دیدیم که طرح وزارت خارجه آمریکا برای سلب وفاداری نیروهای مسلح ایران از شاه به کارهای پر سر و صدائی مانند اعلامیه بیطرفی ارتش و طرح برژینسکی متوسل شد، درحالیکه طرح انگلیسی ها بی سروصدا و بدون اینکه مردم در جریان قرارگیرند و سبب برانگیختن احساسات عمومی شود، مسئله عدم مشروعیت سلطنت شاه بدلیل و ادعای عدم رعایت قانون اساسی به میان مردم انداخته شد و هیچکس هم به این دریافت نرسید که ادعای عدم رعایت قانون اساسی از سوی شاه با چه هدفی و از جانب وابستگان به سیاست انگلیس از جمله شخص خمینی مطرح شد.

حگونگی طرح انگلیسها

در ۲۲ خرداد سال ۱۳۵۶ بختیار و سنجائی و داریوش فروهر ضمن نامه ای که سنجابی به آن سرآغاز انقلاب نام داده، شاهنشاه را متهم به شکستن قانون اساسی مشروطه ساختند. این تحریر بجا میدانند که متن نامه مزبور را همراه داشته باشد زیرا بخشهایی از آن، بیان کننده هدفی است که دقیقاً طرح هنری پرشت به دنبال آن بوده است.

بیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

فزایندهگی تنگناها و نابسامانی های سیاسی اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگاه های ایرانی قرار داده که امضا کنندگان این نامه بنابر وظیفه ملی و دینی و در برابر خدا و خلق خدا با توجه به اینکه در مقامات پائینی و قضائی و دولتی کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده مسئولیت

و ماموریتی غیر از بیرونی از منویات ملوکانه داشته نمی شناسیم و در حالی که تمام امور مملکت از طریق صدور فرمان مانجام میشود و انتخابات نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تاسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد که همه اختیارات و افتخارات و بنابراین مسئولیت ها را منحصر و متوجه خود فرموده اند این مشروحه را علیه غم خطرات سنگین تقدیم می نمائیم.

در زمانی مبادرت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هر طرف در لبه پرتگاه قرار گرفته است. همه جریانها به بن بست کشیده شده. نیازمندی های عمومی بخصوص خواربار و مسکن باقیمت های تصاعدی بی نظیر دچار نایابی گشته. کشاورزی و دامداری روبه نیستی گذارده صنایع نوپای ملی و نیروی انسانی در بحران و تزلزل افتاده. تر از بازرگانی کشور و نابرابری صادرات و واردات وحشت آور گردیده. نفت این میراث گرانبهای خدادادی به شدت تبذیر شده است. برنامه های عنوان شده اصلاح و انقلاب ناکام مانده و از همه بدتر نادیده گرفتن حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی و تقض اصول قانون اساسی همراه با خشونت های پلیسی به حد اکثر رسیده و رواج فحشا و فساد و تملق اخلاق ملی رابه تباهی کشیده است.

حاصل تمام این اوضاع توام با وعده ها و ادعاهای پایان ناپذیر و گزافه گوئی ها و تبلیغات و تحمیل جشنها و تظاهرات، ناراضی و نومیدی عمومی ترک وطن و خروج سرمایه و عصیان نسل جوان شده که عاشقانه دواطلب زندان و شکنجه و مرگ میگردند و دست به کارهای میزنند که دستگاه حاکمه آنرا خرابکاری و خیانت و خود آنها فداکاری و شرافت مینامند.

اینهمه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست، مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است در حالیکه در نظام شاهنشاهی خود برداشتی کل از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایران میباشد که با انقلاب مشروطیت دارای تعریف قانونی گردیده و در قانون اساسی و متمم آن حدود و حقوق سلطنت بدون کوچکترین ابهامی تعیین و قوای مملکت ناشی از ملت و شخص پادشاه از مسئولیت مبرا شناخته شده است.

در روزگاہ کنونی و موقعیت جغرافیائی سیاسی کشور ما اداره امور چنان پیچیده گردیده که توفیق در آن تنها با استمداد از همکاری صمیمانه تمام نیروهای مردم در محیطی آزاد و قانونی و با احترام به شخصیت انسان ها امکان پذیر میشود.

بنابراین - تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاصی از تنگناها و دشواریهای که آینده ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی - **تمکین مطلق به اصول مشروطیت***، احیای حقوق ملت، احترام به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان سیاسی و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره امور مملکت بدانند - دکتر کریم سنجابی دکتر شاپور بختیار - داریوش فروهر

توجه لازم

این تحریر به هیچوجه در بستر نقد و بحث درباره مفاد نامه بالا قرار ندارد و علت هم این است که تحریر را بسیار مفصل میسازد و دیگر اینکه در سنگرها بمناسبت های مربوط به رد آنها اقدام شده است و از آن مهمتر گذشت وقایع و پیروزی شورشیان، جبهه ملی و نهضت آزادی وضعیتی برای ملت ایران بوجود آوردند تا وضعیت حال کشور خود پاسخ نامه آنهاست.

دین تحریر

*** ولی تحریر، به این اشاره مدیون است که یکی از مدعیان نامه شخص بختیار است؛ او که در آن نامه آنقدر سنگ قانون اساسی رابه سینه میزند پس از حمایت و عنایت شخص شاهنشاه و تحصیل اعتبار و مقام نخست وزیری ایران و اتیان سوگند وفاداری به قانون اساسی و شاه در جلسه بعد پیشنهاد تغییر رژیم کشور را به جمهوری مطرح ساخت (حاکمان به وقت معزولی جمله شبلی و بایزید شوند)

*** سنجابی و بختیار در جلسه ای در کاروانسرا سنگی که برای حمایت از جمهوری تشکیل شده بود شرکت داشتند و سنجابی در پایان همان جلسه بازداشت میگردد و طبق اسناد سفارت آمریکا بنابر مداخله و فشار فرزند سنجابی که از افسران و کارمندان بالای سازمان سیای آمریکا بوده سبب دخالت سفیر آمریکا و آزادی سنجابی میگردد و سنجابی هم اولین کسی بود که با ابلیس بیعت کرد و خلاف قانون اساسی و سلطنت اعلامیه داد.

این اشارات از این جهت آورده شد که بدانیم نامه مزبور با قصد واراده سلب مشروعیت از شاه تهیه شده و همانطور که سنجابی گفته است <نامه به قصد سرآغاز شورش ۵۷> تهیه شده است؛ نه اینکه آنرا بحساب یک کارسیاسی ملی قراردهیم.

*** (تمکین مطلق از اصول مشروعیت) که با علامت * در نامه مزبور مشخص شده شاید برای خواننده این تحریر زیاد مستفاد نباشد.

در جریان شورش ۵۷ خاصه زمانی که طرح قطع تداوم مشروعیت سلطنت مطرح بود و جناح انگلیسی شورش ۵۷ متوسل به اتهام زیرپا گذاشتن قانون اساسی از طرف شاهنشاه ایران شدند موضوع تمکین از قانون اساسی مشروعیت، جبهه خاص بی سابقه ای پیدا کرد که عنوان تمکین مطلق به آن داده شد دکتر سجادی از صدر روسای فراماسیون که در کابینه از هاری وزیر بود در جلسه ای با حضور شاهنشاه خطاب به شاهنشاه گفت:

<دیروز که کابینه معرفی شد باز هم اظهار نظر کردید و قرار بود که دیگر در کارهای مملکتی دخالت نکنید.

شاه گفت: <آقای دکتر سجادی من که چوب نیستم وقتی میگویند این شخص وزیر کار است منم میگویم که انشاء الله موفق باشد. (مستند در سنرگ ۱۵ ابانماه ۱۳۸۴)

تمکین مطلق، از اصول مشروعیت بنظر حضرات یعنی یک تکه چوب بودن، چوبی که قانون اساسی مشروعیت به او (شاه) حق انشای قوانین، ریاست قوه مجریه و قضائیه و فرماندهی نیروهای مسلح و حق اعلان جنگ و صلح و انتخاب سفرا و عفو مجرمین را داده است.

عدم برخورد با نامه مزبور

اتهام واقفرا بویژه به شخصیت های سیاسی حالتی دارد که اگر رسیدگی نشود وبا مقاومت شخص روبرو نگردد کم کم بصورت حقیقت درمیاید. مردم عوام کمتر بین اتهام و جرم قائل به تفاوت هستند و مفتریان بخوبی از این ماجرا یعنی برخورد مردم با شایعات آگاهند. اینجاست که شخصیت هائی که طرف اتهام قرار میگیرند تکلیف دارند که نسبت به اتهام، بی تفاوت نمانند وبا آنکه قانون این تکلیف را برعهده دادستان ها نهاده است ولی معهذاً کوتاهی متهم از توسل به دادستان از اسباب قضاوت عمومی در رسوب اتهام خواهد بود.

اسناد تاریخی نشان میدهد که حکومت و دادستان وقت نسبت به نامه سراسر کذب و متقلبانه عوامل بیگانه و کارچاق کن آنها برخورد مناسبی نداشت و این اتهامات بی اساس نسبت به شاه کم کم جاباز کرد تا جایی که نه تنها شورشیان مذهبی سال ۵۷ شاهنشاه را به نقض قانون اساسی مشروعیت متهم ساختند بلکه کسانی که خود دست اندر کار رژیم سلطنتی ایران بودند با انتشار کتبی سرفصل کتابشان را نقض قانون اساسی بوسیله شاه قرار دادند که میتوان از بین آنها از کتاب نهوندی - شاپور بختیار - ابراهیم همایونفر - کتاب ده - عباس میلانی - فریدون هویدا و نورمحمد عسگری نام برد.

این حقیقت را نمیتوان در این تحریر نیاورد که متأسفانه این اتهامات ناروا در چنان مسیری حرکت کرد یعنی بوسیله ایادی انگلیس روانه بازار سیاست شد که اعلیحضرت رضاشاه دوم را نیز نتوانست مصون سازد و ایشان هم شاهنشاه را به نقض قانون اساسی متهم کردند و بدین ترتیب پایه های طرح عدم مشروعیت سلطنت شاهنشاه که بوسیله تیم فراماسیون و عوامل نزدیک به سیاست انگلیس راهبردی میشد جای ریشه داری یافت بطوریکه هر قدر که طرح هنری پرشت در بیان و فکر مردم کمتر جای توجه یافته برعکس ادعا و اتهام زیرپا گذاشتن قانون اساسی و متمم آن همچنان رونق مبارزاتی خود را حفظ کرده است و در وضعی در آمده که توسل و اتکای به این نادرسی و زشت علامت شخصیت سیاسی شده و هر که میخواست سروض سیاسی بخودش بگیرد یکی ادعای زیرپا گذاشتن قانون اساسی را به شاهنشاه میداد و یکی هم مدعی میشد که او نظرات اصلاحی اش را به شاهنشاه میداد و ایشان عمل نمیکرد.

رسوائی سیاسی

رسوائی سیاسی بدترین مجازات برای یک شخصیت سیاسی و اجتماعی است و این رسوائی وقتی قائم به حضور میشود که اثبات گردد که آن شخصیت سیاسی دروغ گفته و افترا زده است، یک مناظره عمومی با بختیار و سنجابی و آماده ساختن افکار عمومی به اعتبار آن مناظره و سپس بردن مفتری به دادگاه و سلب حقوق سیاسی و اجتماعی برای مدتی، ساده ترین کاری بوده که براحتی انجام پذیر بوده است و متأسفانه نه در زمان شاهنشاه و نه اکنون در مدار توجه قرار ندارد.

ضایعات

❁❁ نخستین ضایعه از سیر عظیم ضایعات معلوم و نامعلوم از بی اعتنائی به اتهام اقدامات خلاف قانون شاه که از سوی افراد و شخصیت های رژیم سلطنتی ایران به شاهنشاه نسبت داده شده (بشرح توضیحاتی که در این تحریر آمده است) سبب سلب مشروعیت سلطنت میگردد و لاجرم به شورش ۷۵ و فرارندم سال ۵۸ و باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه آن رسمیت قانونی و مشروعیت حقوقی خواهد داد و از جمله دلایلی که به حقانیت این تحولات ایران برافکن کمک میکند شهادت همین حضرات و شخصیت هایی که در زمره مخالفان جمهوری اسلامی معرفی و واجد نام و شهرت هستند یعنی شهود بی سروبی پائی شناخته نمیشوند و شهادتشان موثر در حکم محکمه و قضاوت عمومی است آنها در کتابهایشان به اقدامات شاهنشاه در نادیده گرفتن قانون اساسی شهادت داده اند و این آقایان کاری را که ملاها و افراد فراماسیون مدعی آن بودند ولی دلیل نداشتند با شهادت خودشان مستحکم ساختند.

❁❁ ضایعه مهم دیگری که روبروی این تحقیق است آقایان و همه کسانی که دنبال اتهام نادیده گرفتن قانون اساسی از سوی شاهنشاه هستند من غیر مستقیم در حمایت از طرح هنری پرشت قرار میگیرند.

تصور نمیکنم که شهادت آنها در این مورد و اهمیت و اعتباری که آن شهادت ها به آن ادعای خلاف واقع داده نیازی به بحث و اثبات داشته باشد.

تردید نیست که آقایانی که در معرکه تاریخی شهادت قرار گرفته اند مطلقاً از شورش ۵۷ و پیامد های آن راضی نیستند و آنقدر هم دانش دارند که بدانند نه اجباری به شهادت دادن داشته اند تا چه رسد به شهادت خلاف و بازاری ولی میدانید که چرا آنها به این ورطه کشیده شده اند؟ زیرا نزدیکی به سیاست آمریکا اقتضا دارد که اشخاص در نوشته ها و اقدامات خود قالب سیاست آن کشور نسبت به شاه و تداوم سلطنت را رعایت کنند. بنابراین اشارات آنها نه از باب بغض به سلطنت و شاه است که از باب نزدیکی به سیاست آمریکاست.

طرح اتهامات

دراول شهریور ماه سال ۱۳۸۶ بمناسب زاد روز شاهنشاه ایران سنگرمقاله ای تحت عنوان طرح اتهام به معنای دفاع از اتهاماتی که متوجه شاهنشاه شده است ارائه داد؛ در آن زمان مجموعاً ۱۲ مفتری علیه شاهنشاه مطالبی در چارچوب اقدام خلاف قانون اساسی انتشار داده بودند، سنگر برای هریک از آنها نامه ای ارسال و نوشت: <سنگر پیشنهاد و آمادگی خود را اعلام میدارد که از طریق تبادل لوایح و انتشار آن درسنگر و یا هر روزنامه ای در خارج از کشور از مفتریان به شاهنشاه ایران دعوت میشود تا موارد اتهام نقض قانون اساسی توسط شاهنشاه رامستدل اعلام دارند؛ سنگر این تعهد را اعلام میکند که تمامی ادعاهای مدعیان نقض قانون اساسی توسط شاهنشاه ایران و مدافعاتی که در رد آن خواهد شد را چاپ و بصورت رساله و یا کتابی در دسترس اهل تحقیق قرار دهد.

(مشروح در همان سنگر اول شهریور ۱۳۸۶)

از میان نامه های ارسالی تنها از آقای نورمحمد علی عسگری نامه ای دریافت شد که سوال شده بود که آیا هنوز هم در اجرای نامه ارسال مصمم هستم یا خیر که پاسخ مثبت حضورشان ارسال شد و دیگر علاقه ای به دنبال کردن موضوع نشان ندادند. (پایان بستر فرعی تحقیق)

سمت اصلی این تحریر

بستر اصلی این تحریر:

مقاومت اعلیحضرت در مقابل طرح هنری پرشت به استناد مجموعه ای از اقدامات و گفتارهایی است که در زمان های مختلف از زمان اعلام سوگند سلطنت تا به امروز به جای مانده است بنابراین برای توفیق در انجام این تحقیق بهتر است که موضوع مقاومت اعلیحضرت به سه دوره تقسیم شود.

بستر نخست مقاومت کلی

در نوشتار پسین خواهیم خواند